

محمد زاده - صدیق

تبریز

محمد باقر خلخالی

۱۲ - در بیان اینکه عاشقان جمال احدیت هم همیشه طالب خلوت و ظلمت شب

هستند . «

در همه جای کتاب اصطلاحات خاص صوفیان نظیر یار، حیرت، فنا، وصل، عشق، محبت، جام، تأمل، ارادت، طلب، سالک، نی، کثرت، تجرید، ریاضت، وحدت، حق الیقین و نظایر آن با آنکه بسیار است لکن هیچ جا خلخالی را نمیشود در هیکل یک صوفی و عارف دید و افکاری نظیر اینها از حدود تئوری و قالب لفظ تجاوز نمیکند بخصوص اینکه ابیات حاوی چنین اندیشه‌ها چه بسا که ترجمه‌ی تحت اللفظی برخی متون کلاسیک پارسی است. و بدینگونه باسانی خواهیم توانست کتاب را از جنبه‌ی تأثرانی که یافته تقسیم بندی کرده قسمت‌های اصیل و فولکلوریک آنرا جدا کنیم.

۱۳ - «در مذمت عالمان بی‌عمل». از این مبحث چنین مستفاد میشود که خلخالی

در زندگی صدیق و درستکار بوده و لااقل خود را چنین میانگاشته چرا که بهمه‌ی همشغلان خود: آخوندها، قاضی‌ها، شیخ الاسلام‌ها و امام جمعه‌ها میتازد و بآنان اندرز میدهد که «از خدا بترسید، عالم بی‌عمل نباشید شما که خود حکم لا تأکلوا می‌دهید و مال یتیم می‌خورید، تمام تنان از عشوه ورشته سرشته شده خون بینوایان را می‌مکید و شما که اسم خود را قاضی گذاشته‌اید، قاضیانه مردم را بجان هم می‌اندازید، ثروت و مکننتی عظیم و نامی شریف بهم می‌زنید و ای شما که نام خود را شیخ الاسلام و

امام جمعه گذاشته‌اید و همه‌ی عالم بستران سوگند می‌خورند، بحکم شما خونها چون جوی جاری میشود .

شما ای « آقای مطلق » ها که حرفی بالای حرفتان نیست ، حق را نا حق و راست را نا راست جلوه میدهید ، بدانید که بالاخره این فقه و اصول و مفاتیح و فصول بستران کوفته خواهد شد و نحو و صرف ، اسم و فعل و حرف گرهی از کارتان نخواهند کشود . این جملات و خطابه‌های ساد و صمیمی ، صحنه‌ها و چشم اندازهایی از جامعه‌ی عصر و مکان خلخالی بدست میدهد :

آدین موللا قویوب سوزدورمه باشین

عمل ایسته رلر چوخ اوینا تما قاشین

ئوزدن لا تما کلاوا حکمسون دئیرسن

تیمین مالینی یکججا یشیرسن

۱۴ - درستایش ادب و اینکه این صفت حمیله برتر از نسب است .

آغاز : بلی سرمایه‌ی عزت ادب دور

نشان عزت و رفعت ادب دور

کوزوم سن لاف و ورما چوخ نسبدن

نسبدن آل گوتور دوم و ثراد بدن

نجیب ائیلر ادب هر نانجیبی

ادب سلطان ائده ر مرد ادیبی . . .

انجام : نه جور مندن و نره باش رسم طاعات

ادب شـرطین نـجـبـه ائیلوم مراعات

۱۵ - « در ترغیب بنماز کامل . »

آغاز : سنه بیر سوؤز دئییم ای مرد دانا

بو سوؤز ائیلرسنی دینینده بینا !

انجام : بو نحويله اکر قیلسان نمازی .

ایده ر حقیقنده ییا خشی کار سازی !

۱۶ - « دردمت ظلم و توبیخ ، « خانجالی گوید : « چون ظلم و ستم حق الناس

و سرور سینه خناس است ، شر المعاصی اش نامیده اند ! » .

در این قطعه کوتاه چنین خطابه‌های صمیمی نیز داریم : « جانم ! به بینوایان

ظلم مکن که آه مظلوم از تیغ برنده تر است . چه بسیار دودمانها که از ظلم پراکنده

نشده و خانمانها که برباد نرفته . از من بپذیر : منبر بسوزان ، شرابخواری بکن اما

بکسی - خصوصاً به بینوایان - ستم روا مدار . »

آغاز : بلی قارداش چو حق الناسدور ظلم

سرور سینه ی خنا سدور ظلم . . .

کۆزوم ! ظلم ائیلمه همیچ بینوامه بطالعات فریخی

دوشور سن محنت و درد و بلایه

او دور مسلم که مسلمار ، الیندن

اولا آسوده ، بی زحمت دیلیندن

یاتار سان سن ولی مظلوم یا تماز

تؤزون هر گز یا تانلار ایچره قاتماز

انجام : داغیلمش ظولمدن چوخ دودمانلار

خراب اولموش نه عالی خانمانلار

۱۷ - « در بیان من خرج عن زیه فدمه هدر » .

در اینجا برای هر کدام از طبقات اجتماعی «زیی» خاص قائل میشود و زی عام را عبادت میدانند و تأسف میخورد از اینکه جای عبادت را فسق و معصیت و کفر و شقاوت گرفته است و لحظه‌ی مرگ و روز حساب را بیاد «ظالمها» میاندازد و در پایان بمثال «ده قورقود» آرزو میکند که بادین و ایمان از دنیا برود .

آغاز : بلی زئینی هر کیم آتسا زنهار

اولور آخیر ده بیس درده گرفتار

انجام : دیلمی سن ئولن واخدا خودایا

شهادت کلمه سینه ائبله کویسا !

۱۸ - در نصیحت و بیدار کردن مردم .

ذیل این عنوان سی بیت در هشدار ب مردم که بفکر روز رستاخیز باشند می‌آورد. ترسی دحشتناک از مرگ از «اجل خانمان برانداز» بر این قسمت سایه انداخته است .
آغاز: بلی جانیم! عزیزیم! اولما مدهوش

ئولوم هنگامه سین ائتمه فراموش

انجام: چیراغین همت ائت کؤندهرقا باقدان

ایشیق دوشمز دالیداکی چیراقدان

۱۹ - «در تشبیه حال روباه و خروس بحالت دنیا دار با دنیای پرفسوس» باز از قسمتهایی است که تحت تأثیر افکار خشک مذهبی عصر سروده شده . دنیا مثال خروسی است که از دست دنیا دار (روباه) در رفت با حیل و افسون . او را تنها گذاشت !

آغاز: بوسؤزلردن سؤز آنلاای جفاجو دئمه بو مطلبه بیمغز دیر بو

انجام: دئدی: آلدی منی هریشده نامرد یقین نامرد ایچون اولماز عملکرد

۲۰ - در اینکه هر چه کنی بخود کنی . در اینجا علاوه بر دعوت بجای -

آوردن اعمال و حدود و احکام مذهبی اقویا را به ترک ظلم و آزار فقرا و یتیمان نیز میخواند .

آغاز: بلی دنیا ایشینده هر نه آفات
 یتیمی اینجیدیب سالما فغانه
 کله کر باشیوا ، اولموش موکافات
 یتیم ائیلر اوشاقلارین زمانه
 اولارسان بیر قوی نین دستگیری
 انجام: اطاعت ائتمه ییین، اوهارحمت
 جهنمدور یئرین، گئت، وئر مه زحمت!

۲۱ - در مذمت پر خواری . دعوت میکنند به روزه دار ماندن و گرسنگی کشیدن

و در نتیجه «کامل» شدن !

آغاز: بلی قارنین توخ اولسا ای فلکک جاه

یقین ائیلر سنی البته کو مره

انجام: قارین دو یسا، قیزیب من -- من دئیر سن

او واخدا دین و ایمانی یتیه اسن !

و ترجیح میدهد که خلق گرسنه بماند و گرنه از حد خود خارج خواهد شد و

« من ! من ! » خواهد گفت !

۲۲ - «در دلداری و تسلی فقرا بوعده نعمتهای الهی در دار عقبی» که محتوای آن

معلوم است : « ای مردم ! غم نخورید که دنیا بکاهتان نیست ، از جور و ظلم جنب

نخورید . تمام حوادث ناگوار را گوارا بکارید ! زیرا «بنده» باید خون دل خورد

و ریاضت کشد و صبر و طاقت داشته باشد ! »

آغاز: بلی خوشگون، غمی یاددان چاقاردار

قارا اولسان ، سنی آغ کون آغار دار

انجام: چنخار دار سان غم و ذلت بلاسین

کئییه رسن اگنی-وه سندس لباسین !

۲۳ - در تعریف تو گل .

آغاز : بلی باغ محبتده آجان گول
انجام : د کیلسن بس یقین اهل تو گل

تو کولدور ، تو کولدور ، تو کول !
ایشینده چاره ائیله بی تأمل !

۲۴ - «در بیان معنی فتوت و عیال داری» .

بلی واللله د کیل رسم فتوت
کی اثتسین شخص اهلینی فراموش
. . . فراهم ایلینده آش زمانی
ئوزو کئف ائیلیه ذوق و صفا دا

جوانمردی و انصاف و مروت
ئوزو عشرت شراین ائیله سین نوش
فراموش ائیله یه هر آشنانی
قویا اهلینی مین دردی بلادا

۲۵ - در بیان سالکان راه خدا ، بیشتر ابیات این قسمت ترجمه ی کلمه به کلمه ی

قسمتهایی از گلشن راز است باضافه ی تأثراتی از مثنوی مولوی .

۲۶ - «در غنیمت دانستن ایام جوانی» .

آغاز : بلی واللله غنیمتدور جاوانلیق

۲۷ - «در تعریف صفت تأمل و مذمت عجله در کارها» . بنا به خانجالی : عزت
وعیش جهان الم است و نشاطش هایه ی اندوه و غم . « اینگونه تفکر زاییده ی تأثراتی ست
که از محیط خود دریافته است . وی این محیططرا ، با تشبیهاتی بدیع چنین وصف
میکند :

تؤ کر نر کس گؤزوندن اشک شبنم
اولوب نیلوفرین اندامی نیلی
اونون احوالینا نیسان تؤ کور باش
بولوت احوالینا آغلار چکرس
هامی قان آغلیر ئوز قارا کونونه

... بنؤشه گردنن غمدن ائدیب خم
وورو بدور دست گردون بسکه سیلی
چمنده قاوزا یاندا سبزه لر باش ،
ائندنه جیلوه گول ، ای شوخ نورس!
قولاق وئر بیرجه فریاد و آینه

۲۸ - «در تشبیه دنیا به حالت گریه» که تکرار افکار پوچی ست که قبلاً تلقین کرده .

۲۹ - «در شباهت دنیای مکاره به مامه‌ی آن ملای بیچاره» که برونی زیبا داشت و درونی زشت ! و بیش از همه قسمت‌های کتاب با بتذال کشیده میشود . و لکن چشم اندازی از زندگی پر درد ورنج و مشقت بار مردم عصر شاعر را داراست آنجا که گوید : «دانی دلیل پوچ بودن دنیا چیست ؟ اینک زندگی سراسر غم است ورنج و بلا !» :

ایچی اما غم و درد و بلا دور

غم نان، درد درماندگی، بلایی که از سوی اربابان و بزرگترها میبارد. خلخالی حق دارد از زندگی بیزار باشد و دنیا را پوچ داند . دنیایی که پر است از روباہ و گرگ . دنیایی که خروسها در آن در یک چشم بهم‌زدن شکر میشوند و پناهی جز آسمانها ندارند . زندگی در متن قدرت تشیع . زندگی با آه و ناله و زاری و بالاخره محیطی که «خلخالی» ها بیار می‌آورد و «ثعلبیه» ها ایجاد میکنند .

با یک سخن، مثنوی ثعلبیه یک اثر اصیل سده‌ی پیشین است که همه‌ی خصوصیت - های جامعه‌ی سراینده در آن منعکس است و در قسمت‌های دیگر این گفتار از این لحاظ بیشتر با آن آشنا خواهیم شد .

تکرار این مطلب را بیجا نمیدانیم که همه‌ی گزارش‌های صوفیانه‌ی کتاب، که فوقاً تحت شماره استخراج شدند ، بلا استثناء از متون فارسی گرفته شده و تأثیر مدنیت ملی و فولکلور خلق در آن از حدود قالب بیان تجاوز نمیکند .